

دادگستری هرمزگان از انهدام پاند اخلاکگر اقتصادی

با گردش مالی ۱۶۷ همت خبر داد

کشف بزرگ‌ترین

محموله سوخت قاچاق

صفحه ۳

چهارشنبه | ۲۸ آبان ۱۴۰۴ | ۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ | ۱۹ نوامبر ۲۰۲۵ | سال هجدهم | شماره ۸ | ۴۴۷ | صفحه ۱۰ | هزار تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۹۱ سال و ۷۹ روز گذشت |

نگاهی به فیلم چینی «حکم مرگ» با موضوع جنگ دوم جهانی و پیام‌ها و پیامدهای استراتژیک آن

هولوکاست

ژاپنی‌ها در چین

صفحه ۸

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4467 | WED.NOV.19, 2025 | ISSN:2008-2886

جنگ ستارگان ایران

جان مرشایمر: سامانه‌های پدافندی اسرائیل در مقابل موشک‌های ایران ناکارآمد است
قاعدتا نباید جنگ جدیدی رخ دهد

صفحه ۲

اسرائیل هیوم: اسرائیل توان مقابله با موشک‌های ایران را ندارد
پولی هم برای جنگ با ایران ندارد

تیتیر های امر وز



ترامپ پس از ونزولا

مکزیک و کلمبیا را هم به عملیات نظامی تهدید کرد!

دزد دریای کارائیب

صفحه ۷

مروری بر اهداف نخستین اجلاس استانداران

استان‌های ساحلی دریای خزر

یک دریا دیپلماتی

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از عوارض مصرف بی‌رویه

و بدون تجویز آنتی‌بیوتیک‌ها در ایران

درمانی

که درد می‌شود

صفحه ۴

پیرو موضع گیری اخیر مجری فوتبالی سابق

تلویزیون علیه تیم ملی فوتبال

دست رو شده!

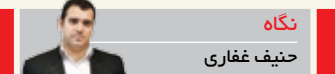
شمسایی: فردوسی‌بور برای دیده شدن

خود را به در و دیوار می‌زند

صفحه ۶

اروپای جنگ‌زده

محصول توهم حکمرانان غرب



نگاه

حنیف غفاری

اتحادیه اروپایی که در پس‌زمینه ویرانه‌های جنگ دوم جهانی با رؤیای تحقق صلح پایدار، وحدت اقتصادی و ثبات سیاسی بنیان نهاده شد، اکنون به طور فزاینده‌ای به کانون اصلی بی‌ثباتی و ناامنی در قاره سبز تبدیل شده است. ۲ بازیگر اصلی این اتحادیه آلمان و فرانسه، به جای ایفای نقش به عنوان ضامن ثبات، به موتور محرک تشدید تنش‌ها حول جنگ اوکراین تبدیل شده‌اند. پیش‌بینی‌های دستگاه‌های اطلاعاتی ۳ کشور آلمان، انگلیس و فرانسه مبنی بر احتمال گسترش دامنه جنگ اوکراین تا مرزهای آنها در سال ۲۰۲۶، رنگ خطر جدی برای اروپایشتی کامل معادلات امنیتی سنتی اروپاست. اکنون شاهد وقوع انحراف راهبردی مهمی در قاره سبز هستیم. انحرافی که اروپا را از یک پروژه صلح به عاملی در بحران‌های ژئوپلیتیک تبدیل کرده و ریشه در تضاد میان ادهای اولیه و واقعیات موجود در صحنه دارد.

پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، نقشه راهی برای یکپارچگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اروپا ترسیم کرد. هدف اصلی این پیمان، تضمین صلح بلندمدت از طریق ادغام منافع اقتصادی و ایجاد یک فضای مشترک امنیتی و مدنی بود. آرمان اصلی این بود که وابستگی متقابل اقتصادی، هر زینه جنگ را برای اعضا به حدی بالا ببرد که دیگر هیچ گزینه منطقه‌ای جز همکاری نباشد. با این حال، در دهه‌های اخیر، شاهد تحولی پارادایمی در اولویت‌های اتحادیه هستیم. آنچه به جای وحدت اقتصادی و مدنی تثبیت شده، گرایش به یکپارچگی نظامی گرایانه و تبدیل به یک جبهه واحد در منازعات ژئوپلیتیک است. این امر مستقیماً با روح پیمان ماستریخت در تضاد است. اتحادیه اروپایی از یک بلوک تجاری و اقتصادی، بتدریج به یک نهاد سیاست خارجی و امنیتی با تمایلات نظامی گرایانه تبدیل شد. این تغییر ماهیت، ریشه در عواملی دارد که فراتر از منافع اقتصادی صرف اعضا قرار دارند. اولویت‌دهی ژئوپلیتیک بر اقتصاد، به معنای زیر پا گذاشتن تعهدات اولیه مبنی بر عدم مداخله مستقیم در منازعات نظامی است.

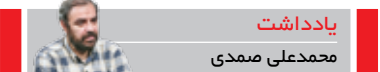
در این فرآیند، منافع اقتصادی که قرار بود عامل وحدت باشد، به ابزاری برای «اعمال فشار» تبدیل شد. به عنوان مثال، تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه روسیه، اگرچه در ظاهر یک اقدام هماهنگ اروپایی است اما هزینه‌های اقتصادی سنگینی را بر خود کشورهای عضو تحمیل کرده و در عمل، امنیت اقتصادی آنها را به مخاطره انداخته است.

ادامه در صفحه ۷

هم از این روند به گوش می‌رسد؛ اینکه با سرعت و شدت قابل توجه، افزایش ظرفیت دفاعی و هجومی در حال پیگیری است، هرچند جزئیات این فرآیند طبعاً رسانه‌ای نمی‌شود اما اصل ماجرا چیزی جز این نیست: بقای جمهوری اسلامی در گرو همین مسیر است.

در مورد احتمال حمله پیش‌دستانه نیز باید واقع‌بین بود. چنین اقدامی از سوی ایران عملاً امکان‌پذیر نیست؛ نه از نظر قواعد بین‌المللی و نه از نظر پذیرش. تجربه نشان داده حق دفاع مشروع در جنگ تحمیلی نیز پس از پایان کارزار، کشور ناچار شد با تجربه‌ای سخت و زیان‌بار، سهم واقعی قدرت را در محیط بین‌الملل دوباره بفهمد و برای آن سرمایه‌گذاری کند.

امروز نیز گزینه ایران روشن است: متناسب‌سازی و تقویت توان آفندی و پدافندی بر اساس آنچه در میدان واقعی تجربه شد. نشانه‌های غیرمستقیمی



یادداشت

محمدعلی صمدی

تهدیدات تازه رژیم صهیونیستی درباره احتمال حمله مجدد به ایران، این پرسش را دوباره زنده کرده که جمهوری اسلامی در حوزه آفندی و پدافندی تا چه اندازه خود را متناسب با شرایط جدید جنگی آماده کرده است. واقعیت این است که ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، چاره‌ای جز بازتعریف توان دفاعی و هجومی خود ندارد؛ همان‌طور که در جنگ تحمیلی نیز پس از پایان کارزار، کشور ناچار شد با تجربه‌ای سخت و زیان‌بار، سهم واقعی قدرت را در محیط بین‌الملل دوباره بفهمد و برای آن سرمایه‌گذاری کند.

امروز نیز گزینه ایران روشن است: متناسب‌سازی و تقویت توان آفندی و پدافندی بر اساس آنچه در میدان واقعی تجربه شد. نشانه‌های غیرمستقیمی



دیدگاه

امین راستی

دکترین «فشار حداکثری» که در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی آمریکا علیه ایران معرفی شد، بیش از هر چیز بر هدف مشخص «به صفر رساندن صادرات نفت و فلج کردن کامل شریان‌های اقتصاد ایران» متمرکز بود. واشنگتن با این تصور که می‌تواند با وضع دهه‌باسته تحریمی پیچیده و هدفمند، فروش نفت ایران را متوقف کند، یکی از شدیدترین جنگ‌های اقتصادی تاریخ معاصر را آغاز کرد اما امروز، با گذشت چند سال از آن کارزار همه‌جانبه، شواهد و داده‌های بین‌المللی به روشنی نشان می‌دهند این سیاست در دستیابی به هدف اصلی خود با شکست راهبردی مواجه شده است. ایران نه تنها توانست جریان صادرات نفت خود را حفظ کند، بلکه با بازطراحی ساختارهای فروش و بازاریابی، شبکه‌ای انعطاف‌پذیرتر و مقاوم‌تر از گذشته ایجاد کرد. این تجربه، درسی بزرگ برای آینده سیاست‌گذاری انرژی کشور است: درسی که اهمیت عبور از راهکارهای مقطعی و حرکت به سوی مصون‌سازی پایدار درآمدهای نفت را دوچندان می‌کند.

روایت یک ناکامی راهبردی

در اوج اجرای سیاست فشار حداکثری، دولت ترامپ به طور مشخص ۳ محور اصلی را برای فلج کردن صنعت نفت ایران هدف قرار داد: پالایشگاه‌های کوچک و مستقل چینی (موسوم به

رخ دهد که احتمال آن کم نیست، بنا بر منطق نظامی و نه صرفاً محاسبات اعتقادی، پاسخ ایران چند برابر شدیدتر از بار اول خواهد بود تا احتمال تکرار بار سوم به حداقل برسد. راه دیگری وجود ندارد. هرکس غیر از این بگوید، یا بی‌اطلاع است یا مشغول تبلیغات.

قدرت واکنش مؤثر، تنها نقطه‌ای است که می‌تواند جسارت طرف مقابل را مهار کند. در کنار آن، ایران باید بخشی از بازی دیپلماتیک را نیز ادامه دهد اما باید پذیرفت جنگ ۱۲ روزه در اوج توان ایران در هیچ مجمع بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده؛ نه در جنگ تحمیلی ۸ ساله و نه امروز. همان اقداماتی که برای ما دفاع است، در نظام ناعادلانه‌ای که از دل جنگ‌های اول و دوم جهانی شکل گرفته، به سرعت به عنوان «حمله» ثبت می‌شود. بنابراین گزینه ایران تنها یک چیز است: واکنش حساب‌شده و قدرتمند در لحظه وقوع تهدید. اگر حمله دیگری

همه چیز به قدرت ما وابسته است

نیز صادق است. همه قدرت‌ها رفتار خود را با میزان قدرت طرف مقابل تنظیم می‌کنند؛ نه با شعارها و بیانه‌ها. در نظام فعلی جهان نیز همین منطق حکم‌فرماست. نمایش قدرت که در بسیاری کشورها حتی از قدرت واقعی هم بزرگ‌تر نشان داده می‌شود، بخشی از بازی بقاست. اسرائیل سال‌هاست با همین نمایش اغراق‌شده، چهره‌ای ساخته که فاصله زیادی با توان واقعی آن دارد اما جنگ اخیر نشان داد حتی این قدرت تبلیغاتی هم در برابر ضربه متمرکز و دقیق نیروی هوافضای سپاه تاب نیاورد؛ نیرویی که بدون حضور سایر بخش‌های سپاه، تنها از مسیر دور و بدون مرز زمینی و دریایی، توانست ماشین جنگی اسرائیل را فلج و سپس متوقف کند. برای ایران نیز مسیر روشن است: تولید قدرتی که فاصله‌اش احترام متحدها را افزایش می‌دهد و هم بی‌بروایی دشمنان را مهار می‌کند. افزودن بر توان نظامی و

فشار حداکثری، ناکامی حداکثری

خرید نفت با تخفیف از ایران می‌دید. به این ترتیب، ۲ پیشنهادی که محافل آمریکایی برای تشدید فشار مطرح می‌کردند (تسریع و گسترش دامنه تحریم‌ها و افزایش فشار مستقیم بر چین) عملاً کارایی خود را از دست داد. فشار بیشتر بر چین نتیجه عکس داد و گسترش بی‌رویه تحریم‌ها، بازیگران بین‌المللی را به سمت ایجاد کانالیزم‌های جمعی برای دور زدن آن سوق می‌داد.

چالش جدید: از تهدید تحریم تا رقابت در بازار اگرچه ایران توانست در یکی از تاریک‌ترین دوران‌های تحریمی، جریان صادرات نفت خود را زنده نگه دارد اما این مقاومت بدون هزینه نبوده. افزایش هزینه‌های جانبی مانند تخفیف‌های بالا به مشتریان، هزینه‌های سنگین حمل‌ونقل و بیمه و پیچیدگی‌های فرآیند انتقال پول، بخشی از درآمدهای ارزی کشور را می‌بلعد. این چالش‌ها در کنار یک متغیر جدید و مهم، آینده صادرات نفت ایران را با تهدیدهای تازه‌ای روبه‌رو می‌کند. با تشدید تحریم‌های غرب علیه روسیه پس از جنگ اوکراین، مسکو بازار پرسود هند را تا حد زیادی از دست داده و اکنون با تمام توان به دنبال یافتن مشتری برای نفت مازاد خود در بازار چین است. این امر به معنای سرازیر شدن حجم عظیمی از نفت رقیب به حیاط خلوت استراتژیک ایران و تشدید رقابت برای جلب نظر پالایشگاه‌های چینی است. در چنین شرایطی، وابستگی انحصاری به یک یا ۲ مشتری بزرگ می‌تواند به پاشنه آشیل درآمدهای نفتی کشور تبدیل شود. از این رو،

راهبرد تنوع‌بخشی به سید مشتریان که پیش‌تر نیز مورد تأکید قرار گرفته بود، امروز دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای حفظ ثبات اقتصادی کشور است. ■ دیپلماسی انرژی و مصون‌سازی درآمدها برای مقابله با چالش‌های کنونی و آینده و حرکت به سوی یک سیستم پایدار و مصون از تکانه‌های خارجی، می‌توان ۳ راهکار مکمل و کلیدی را در دستور کار قرار داد: نخست تغییر راهبردی به سوی بازار فرآورده‌ها، یکی از مؤثرترین راهه‌ها برای کاهش وابستگی به مشتریان محدود نفت خام، ورود قدرتمند به بازار جهانی فرآورده‌های نفتی است. رهگیری و تحریم تجارت محصولاتی مانند بنزین، گازوئیل یا نفتا به مراتب دشوارتر از نفت خام است، زیرا معاملات در مقیاس‌های کوچک‌تر انجام شده و شناسایی مبدأ کالا تقریباً غیرممکن است. ایران می‌تواند با انعقاد «قراردادهای پالایشی» با کشورهایی که دارای ظرفیت پالایشگاهی بلااستفاده هستند، این تهدید را به فرصت تبدیل کند. کشورهایی نظیر روسیه، نیجریه، ترکیه یا آفریقای جنوبی می‌توانند نفت خام ایران را دریافت و فرآوری و هزینه آن را به صورت نقدی یا از طریق برداشت بخشی از محصول نهایی پرداخت کنند. این مدل نه تنها در بازارهای جدید و متنوعی را به روی ایران می‌گشاید، بلکه دیپلماسی انرژی کشور را نیز تقویت می‌کند. دوم، ایجاد یک سپر لجستیکی در خاک چین است. یکی از نقاط ضعف ایران در دوران تحریم،

امنیتی، یک رکن دیگر نیز حیاتی است: پشتوانه ملی. این پشتوانه، چیزی فراتر از مفهوم کلاسیک دموکراسی غربی است. همان نیرو و حضوری که از ابتدای انقلاب در بزنگاه‌ها خود را نشان داده و بخش جدایی‌ناپذیر قدرت جمهوری اسلامی است. تقویت توان نظامی و امنیتی، این پشتوانه ملی را هم تقویت خواهد کرد، چون مردم – حتی آنها که نگاه انتقادی به ساختار سیاسی دارند – وقتی ببینند قدرت کشور مانع آسیب به ایران از سوی دشمن شده، خود را به این قدرت نزدیک‌تر می‌کنند. در نهایت، معادلات منطقه و جهان به یک اصل وابسته است: قدرتی که جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارد. هرچه این قدرت واقعی‌تر و نمایان‌تر باشد، احتمال درگیری کمتر و احترام بیشتر خواهد شد. در برابر تهدیدات رو به افزایش، هیچ نسخه‌ای جای این حقیقت را نمی‌گیرد: ضرورت هر چه بیشتر و سریع‌تر قدرتمند شدن.

سرگردانی محموله‌های نفتی روی آب بوده که هزینه‌های گزافی را به کشور تحمیل کرده و ریسک رصد اطلاعاتی توسط آمریکا را افزایش داده است. راحل این معضل، ساخت یا اجاره مخازن استراتژیک ذخیره‌سازی نفت در بنادر چین است. با انتقال بخشی از نفت صادراتی به این مخازن، ایران می‌تواند یک سپر لجستیکی قدرتمند ایجاد کند. این اقدام مزایای متعددی از جمله حداقل‌سازی دسترسی اطلاعاتی آمریکا به محموله‌ها، افزایش چشمگیر سرعت تحویل کالا به مشتریان چینی و در صورت بروز بحران‌های منطقه‌ای یا انسداد مسیرهای دریایی، تضمین تداوم جریان درآمد نفت را دارد. سوم، تقویت بازدارندگی فعال و حفظ معادله امنیتی-نظامی نیز داشت. آمریکا در دوران ترامپ بارها گزینه توقیف نفتکش‌های ایرانی را بررسی کرد اما نگرانی از واکنش متقابل و قاطع ایران در آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز همواره مانع عملی شدن این تهدید شد. حفظ و تقویت این بازدارندگی فعال یک اصل حیاتی است. هرگونه اقدام خصمانه علیه شریان‌های انرژی ایران باید با پاسخی مواجه شود که هزینه هرگونه ماجراجویی را برای دشمنان بشدت بالا ببرد. این رویکرد، نه یک سیاست تهاجمی، بلکه ابزاری هوشمندانه برای تضمین امنیت اقتصادی کشور در برابر تهدیدات بالقوه است و به جهان اطمینان می‌دهد ثبات بازار انرژی به امنیت منافع ایران گره خورده است.